

آيا هجرت

حضرت عمر به

مدينه علمي بود !

ديزاین: الحاج سايه عابد پيمان سهيدي



۱۳۹۵

تتبع ، تحقيق و گرد آورنده:
امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »

www.masjed.se

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا هجرت

حضرت عمر به مدینه علنی بود !

تحقیق در مورد هجرت حضرت عمر (رض) از مکه مکرمه به مدینه منوره در حالیکه مسلمانان مورد آزار و اذیت مشرکان مکه قرار گرفت و حضرت عمر (رض) با تمام قوت، صراحت و علنی از مکه به مدینه منوره با صورت آشکارا مهاجرت کرد در آن زمان درس بزرگ از شهامت و قوت حضرت عمر (رض) و انکشاف وضع به نفع مسلمانان و دین مقدس اسلام بود. این درس حضرت عمر (رض) است که آنشخصیت گرانقدر و صاحبی جلیل القدر پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مانند یکی از رهبران ارشد دین مقدس اسلام آنرا به نمایش گذاشت.

خواننده محترم !

در بدو کلام باید گفت که «هجرت» در زندگی بشر و پیشرفت علوم و بوجود آمدن تمدنها در طول تاریخ جوامع بشری نقش بس مهم و آموزنده داشته و دارد. اسلام به عنوان آخرین دین الهی ابراهیمی در ابعاد مختلف مسئله هجرت را مطرح کرده و بر آن تأکید میدارد.

هجرت در لغت:

کلمه هجرت، کلمه عربی است و اسم از ماده «هجر یهجر هجرأ، هجرأ و هجرأ» است (ابن منظور، 1996، ماده هجر). مطالعه کتب لغت نشان می دهد. این کلمه در معانی مختلفی به کار گرفته شده است.

ابن اثیر می گوید: هجرت و هجرت از زمینی به زمین دیگر رفتن است (ابن اثیر، 1383، ماده هجر).

این کلمه به معنای هذیان گفتن نیز به کار رفته است، مانند «هجر فی نومه او مرضه» (ابن منظور، 1996، ماده هجر).

همچنان کلمه هجرت، بر ترک کردن چیزی که باید به همراه می داشت، نیز اطلاق شده است (زبیدی، 1414، ماده هجر).

برخی از علمای علم لغت «هجرت» را به معنای غفلت کردن هم استعمال نموده اند: «هجرته الشيء هجرأ: إذا أغفله» (ابن منظور، 1996، ماده هجر).

و برخی از علماء هجرت به راعمنا دور شدن نیز استعمال نموده و می فرمایند: «هجر الرجل أي تباعد» (مصطفوی، 1360، ماده هجر، ابن فارس، 2001، ماده هجر).

هجرت در اصطلاح:

از هری در معنای هجرت می گوید: مهاجرت از نظر عرب خارج شدن بادیه نشین از محل خود و به شهر روی آوردن است. وجه تسمیه آن هم این است که این اشخاص خانه و کاشانه خود را ترک کرده اند. بنابراین هر کسی که وطن خود را ترک کند و به جای دیگری برود چه بادیه نشین به شهر برود و چه شهرنشین به جای دیگری برود و ساکن شود، همه را مهاجر می گویند (از هری، 2001، ماده هجر).

مسأله فراری، تبعید شده و مهاجر به صورت عام و مهاجر به مفهوم اسایلم سیکر (پناهنده سیاسی به مفهوم سیاسی کلمه مطابق قوانین امروز و تبعید شده) مفاهیم و اصطلاحات است که هریک از خود مفهوم و باریکی های خویش را دارند که درین مبحث ما به آن به این جزئیات نمی پردازیم. اما اسلام به عنوان آخرین دین الهی در ابعاد مختلف مسئله هجرت را مطرح کرده و بر آن در صورت وجود شرایط مشخص پای فشاری و تأکید نیز کرده است. درقرآن عظیم الشان کلمه هجرت و مشتقات آن در بیست و شش آیه قرآنی مورد استفاده قرار گرفته است. در قرآن عظیم الشان در بیش از 14 آیه به صیغه های مختلفی دستور به هجرت داده است.

قرآن عظیم الشان گاهی با زبان ملامت، فرموده است: «مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟» گاهی پاداش عظیم آن را گوشزد می نماید و می فرماید: «آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه الله جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خدا دارند و کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان گسترده ای در زمین می یابد. هجرت مبدأ تاریخ مسلمانان و زیر بنای حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی آنان است.

خواننده محترم!

مطالعه زندگی انبیاء الهی نشان می دهد که آنان با ناملایمات و سختی های زیاد و متعددی بمنظور تحقیق وظایف و رسالت های اعطا شده الهی مجبور به هجرت گردیده اند. حتی در زندگی پیامبران الهی و رجال بزرگ اسلام حالاتی پیش آمده که با اختیار خود مهاجرت و در دیار و سرزمینی دیگری کوچ کشی و تغیر مسکن فرموده اند. زندگی برخی از انبیاء الهی و امت های گذشته در قرآن کریم به منظور عبرت آموزی مطرح شده است. مطالعه این آیات نشان می دهد که برخی از انبیاء و پیامبران الهی با مسأله هجرت روبه رو بوده اند.

در قرآن کریم هجرت پنج پیامبر الهی بیان شده است.

اولین هجرتی که در قرآن عظیم الشان بدان اشاره شده، هجرت حضرت آدم علیه السلام می باشد.

حضرت آدم علیه السلام از جنت به زمین مهاجر شد، واین داستان عبرت ناک در سوره های از قرآن عظیم الشان از جمله در آیات 35 الی 36 سوره بقره ، آیات 19 الی 20 سوره اعراف و آیات 117 الی 121 سوره و تعداد دیگری از سوره های قرآنی با زیبایی خاصی بیان گردیده است.

دومین هجرتی که در بین پیامبران الهی رخ داده است و قرآن عظیم الشان از آن ذکری بعمل آورده است ، **هجرت حضرت نوح علیه السلام است.**

حضرت نوح علیه السلام پس از بعثت به پیامبری و سالیان متمادی تبلیغ و رنج و مشقت که در جهت هدایت امت خود، کوشید و در نهایت چون از هدایت آنان مأیوس شد، از جانب خداوند متعال مأمور به ساختن کشتی شد، پس از ساختن کشتی خود و یارانش همراه با تجهیزات کامل در کشتی جای گرفته و به هجرت پرداختند. این هجرت در سوره نوح با بسیار زیبایی اش بیان گردیده است.

سومین پیامبری که داستان هجرت وی در قرآن عظیم الشان بیان شده است، داستان

هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام است.

پس از آن که حضرت ابراهیم علیه السلام در فرصتی مناسب بتها را سرنگون می کند، از طرف نمرود دستور تبعید او صادر می شود. حضرت ابراهیم علیه السلام همراه با دختر کاکای خویش، ساره و برادرزاده اش لوط و پدر خود تارخ عازم حران می شود. پس از چندی که پیروان به دور او جمع شدند باز هم حضرت ابراهیم هجرت می نماید؛ او با پیروانش از حران به کنعان سفر می کند. پس از مدتی به دلیل قحطی شدید آن دیار را نیز ترک می کند و به مصر می رود. در مصر با ناملایمات زیادی روبه رو می شود و همین عامل سبب می شود تا به فلسطین و قدس مهاجرت کند. داستان هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره انبیاء، آیات 58 الی 72 با دقت آن بیان گردیده است.

چهارمین هجرتی که در قرآن کریم مطرح می شود، داستان هجرت حضرت موسی علیه السلام است.

موسی علیه السلام در جامعه ای زندگی می کند که فراعنه قریب به چهارصد سال بر مردم آن جا ادعای خدایی می کردند. موسی علیه السلام از مصر هجرت کرده و به مدین رفت که داستان در قرآن عظیم الشان با شد و مد آن تعریف گردیده است. در داستان هجرت حضرت موسی علیه السلام از مصر به مدین در قرآن کریم این گونه بیان شده است:

- هجرت زمانی آغاز می شود که امیدی به هدایت مشرکین نمی باشد.
- هجرت همراه با یاران مخلص و با ایمان صورت می گیرد.
- هجرت در راه خداوند متعال سبب نجات آنان از قوم ظالم می شود.
- هجرت الهی موسی سبب هلاکت کفار می گردد.

پنجمین هجرت، در تاریخ انبیا ادیان ابراهیمی، هجرت پیامبر گرامی جهان بشریت حضرت محمدصلی الله علیه وسلم از شهر مکه به مدینه که 13 سال پس از بعثت صورت پذیرفت.

این هجرت، در نوع خود از جمله هجرت های است که معجزه بی نهایت با عظمت در عالم بشریت بر پا داشت، این هجرت با عظمت نه تنها در سرزمین سعودی و دین مقدس اسلام مفید و موثر شد، بلکه نور و روشنی این هجرت سراسر عالم بشریت را فراگرفت. با هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم، مسلمانان که قبلاً به مدینه مهاجرت نموده بودند، به زعامت پیامبر اسلام بحیث یک قوت منطوقی و در نهایت دین اسلام جهانی شد. و باز همین هجرت مبدأ تاریخ شمسی و قمری برای مسلمانان قرار گرفت. قرآن عظیم الشان داستان هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در سه آیه بیان می کند: از جمله اولین آیه آن اشاره به جلسه سران مشرکین در دارالندوه و تصمیم به قتل پیامبر است که در آیه زیر به آن اشاره شده است: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ مَّا كَرِين» (سوره انفال: 30). عده ای از مشرکان در دارالندوه جمع شدند تا پیرامون مبارزه با پیامبر بیندیشند و در نهایت تصمیم گرفتند ده تن از قریش با هم شبانه به خانه پیامبر رفته و او را به قتل رسانند، خداوند

پیامبر صلی الله علیه وسلم را از این موضوع مطلع کرد و پیامبر تصمیم گرفتند تا شبانه از مکه خارج شده و به مدینه هجرت کنند باشد.

خواننده محترم!

قابل تذکر است که قبل از مهاجرت مسلمانان به مدینه دوبار مهاجرت توسط مسلمانان به حبشه هم صورت گرفته بود.

بار اول قرار نوشته برخی از مورخین بعد از اینکه از اواسط یا هم اواخر سال چهارم بعثت بود. خصومت مشرکین قریش بالای مسلمان شدت گرفت، و اقامت مسلمانان در مکه غیر ممکن گردانید شد. مسلمانان بخاطر نجات از عذاب الیم حکم و فرمان الهی نازل شد و اجازه هجرت برای مسلمانان داده شد «لَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ دُنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره الزمر: 10).

رسول الله صلی الله علیه وسلم می دانست که اصْحَمَةُ نجاشی پادشاه یمن پادشاهی عادل و با تقوای است، و در ساحه نفوذ او به کسی ظلم و ستم بعمل نمی آید، بناً به مسلمانان دستور فرمود تا به حبشه مهاجرت کنند، و دینشان را از آسیب فتنه‌ها و آزارهای مشرکین و کفار دور سازند (السنن الکبری، بیهقی، جلد 9، صفحه 9).

در ماه رجب سال پنجم بعثت، اولین گروه از صحابه پیامبر اسلام به حبشه مهاجرت کردند. این گروه متشکل از دوازده مرد و چهار زن بود. ریاست این گروه را حضرت عثمان بن عفان بر عهده داشت و همسر وی رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز شامل این گروپ بود، طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إنهما اول بیت هاجر فی سبیل الله بعد ابراهیم ولوط علیهما السلام» «این زن و شوهر اولین خانواده ای هستند که پس از خانواده ابراهیم، و خانواده لوط، در راه خدا مهاجرت کرده‌اند».

این گروه از مسلمانان با احتیاط تمام در تاریکی شب کوچ از بندر شَعْبِیَه عازم حبشه گردیدند، که با رسیدن این گروه مهاجر در حبشه به بهترین وجه مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفتند (زاد المعاد، جلد 1، صفحه 24).

بعد از یک مدت گروپ دوم مسلمانان به حبشه به هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم مهجر شدند، تعداد این گروپ به هشتاد و سه مرد و هجده یا نوزده زن بود. شمار مردان با احتساب عمّار یاسر است که البته حضور وی در این سفر مسلمانان به حبشه مورد تردید است (: زاد المعاد، جلد 1، صفحه 24).

چرا پیامبر اسلام به مدینه هجرت کرد:

محدثین مینویسند: زمانیکه آزار و اذیت مشرکان مکه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش شدت یافت، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به نوعی، از ایمان آوردن سران قریش در مکه مأیوس شد، در موسم حج دعوت خویش را به قبایل عدیده ای از عرب ها که غرض ادای مراسم حج به مکه آمده بودند، عرضه نمود و از ایشان خواست تا او را با ایمان آوردن خود مورد حمایت قرار داده و کمکش کنند تا رسالت پروردگارش را به جهانیان برساند. و در مقابل بهترین پاداش، که همانا جنت است، را کمایی نمایند.

بدین ترتیب ده سال گذشت، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نیافت که این دعوت را اجابت نموده و به ندای او لبیک گوید، تا اینکه افرادی چند از قبیله خزرج از اهل مدینه غرض ادای مراسم حج به مکه آمدند، در مدینه یهودیان ساکن مدینه هر از چند گاهی پیرامون بعثت پیامبری نوظهور سخن گفته تهدیدشان می نمودند که با آمدن او، در

رکابش قرار گرفته با ایشان خواهند جنگید و نابودشان خواهند کرد. هنگامی که خزر جیان مدینه، دعوت به اسلام را از پیامبر شنیدند، با هم گفتند: این همان پیامبری است که یهود با بعثت او، ما را تهدید به مرگ نموده اند، پس باید کاری کنیم تا یهود با ایمان به او بر ما سبقت نگیرند.

ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده به او و دعوتش ایمان آوردند و سال بعد دوازده نفر از ایشان آمده با پیامبر پیمان ایمان بستند. و سال دیگر در موسم حج افراد زیادی از مردم مدینه که شامل اوسیه ها و خزرجی ها بود، شبانگاه به عقبه حضور به هم رسانده با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت نمودند تا هنگام هجرت، او را یاری نموده و در خوشی و غم از او اطاعت و فرمانبرداری نمایند، در تنگدستی و فراخی ایشان را نفقه دهند، امر به معروف نموده از انجام منکرات بازدارند. حرف حق را آشکار کنند و از نکوهش هیچ سرزنش گری نهراسند، پیامبر صلی الله علیه وسلم را حمایت نمایند و در راه حمایت از او و دعوتش، با هر سرخ و سیاهی بجنگند. و چه بسا ممکن در این راه مال شان به مصرف رسد و جان شان را از دست دهند.

و این چنین سرآغاز هجرت به مدینه اساس گذاشته شد و زمینه کوچیدن بنیانگزاری شد. - نباید فراموش کرد که: هجرت کار سهل و آسانی نبود که به راحتی بتوان بدان دست یافت؛ هجرت، ترک خانه و کاشانه و دست شستن از همه هست و بود و دار و ندار، بود.

سرنوشتی که باید دوباره نوشته می شد و می بایست زندگی نوی را دوباره اساس گذاشت. و این کاری بس سخت و توان فرسا بود، و بدان می نمود که هجرت حرکتی به سوی عالم نامعلوم و ناپیدا است؛ به سوی دولتی که تشکیل آن در ذهن آسان می نمود و در واقع به سوی جنگی بزرگ رهسپار بود، جنگ در مقابل توده ای بس بزرگ از مردم جزیره العرب چه که همه لشکرهای روی زمین. بلی این امر مهم، هجرت بود نه گریز و فرار؛ زیرا آمادگی برای روز بزرگی بود، روز نبرد و جنگ، روز خون و مرگ.

- طوریکه متذکر شدیم مسلمانان سال های متعددی با بسیار حوصیله مندی ظلم و ستم، عذاب و شکنجه غیر انسانی مشرکان مکه را متحمل شدند و در برابر آن جان فشانی و مقاومت کردند، و در این راه مظالم که بر اخود خانواده، مال و عیال خویش دیدند، تاریخ بشریت به یاد ندارد که از آنجمله شهادت سومیه و شگنجه بر حضرت بلال نمونه بارز این وحشی گری مشرکین قریش بر مسلمانان در مکه است، بنابراین همین مظالم بود که تعداد از یاران رسول الله، ناچار به ترك شهر و دیار خویش گردیدند.

طوریکه گفته امدم دیگر مگه سرزمین مناسبی برای ادامه دعوت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم نبود، و تا جای که ممکن بود رسول الله، بهره برداری ممکن را از این شهر بعمل آورده بود، و دیگر هیچ امیدی برای پیوستن سایر گروه ها، لااقل در آینده نزدیک- به دین اسلام دیده نمی شود.

بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم چون رسالت عظیمی در پیشرو داشت نمیتوانست به این پیشرفت قلیل و اندک در جلب و جذب واقع شده در مکه اکتفا نماید، زیرا برنامه دین مقدس اسلام، برنامه ای برای همه عالم بشریت بود. برنامه جهانی بود و باید پیام این دین به سراسر عالم بشریت موصلت میگردد.

- در نهایت قریش بعد از ظلم و تجاوز که بر مسلمانان بعمل آورد ، و در نهایت اینکه مشرکین قریش مقاومت و رشادت قهرمانان پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران او را مشاهده کردند ، به این نتیجه رسیدند که با طرح نقشه قتل رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همیشه خود را از آن خلاص نمایند .

- قابل ذکر است که مگه مقام خاصی در قلوب مردم داشت ، و بدون سیطره بر آن و برچیدن بت پرستی و جایگزینی دین اسلام ، دعوت توحیدی پیامبر صلی الله علیه وسلم شکست خورده به حساب می آمد، بنابراین فیصله بر آن شد ، تا محلی مناسبی برای دعوت انتخاب شود که علاوه بر نزدیکی، بتوان از آنجا اوضاع مگه را زیر نظر داشت و نوعی فشار سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی به وقت لزوم بر آن وارد ساخت .
در این میان جای مناسب برای هجرت ، مدینه انتخاب می شود چون نسبت به حبشه جهت استقرار و برپایی دولت اسلامی، مکانی بهتر بود، در حبشه تنها نجاشی پادشاه حبشه طرفدار مسلمان ها بود و چه بسا ممکن بود آنگاه که او بمیرد، دوباره سرنوشت مسلمانان سخت و دشوار گردد ، و به مشکلات گرفتار گردند . اما در مدینه چنین امری پیش بینی نمی شد؛ زیرا همه اشخاص صاحب نفوذ مدینه و مردم یثرب نشین، با پیامبر صلی الله علیه وسلم، عهد و پیمان بسته بودند که برای همیشه از اسلام و مسلمانان حمایت نمایند .

مدینه همان محلی بود که مقدمات و لوازم اعمال چنین فشاری در آن موجود بود .
مدینه می توانست به دلیل قرار داشتن در مسیر کاروان های تجاری قریش، مگه را از نظر اقتصادی در فشار قرار دهد. خصوصا که منبع تأمین معاش مردم که در قدم اول، تجارت و مبادلات اموال تجاری بود .

- بنا هجرت به مدینه تنها راه حل ممکن برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران اش بود
- مدینه منطقه زراعتی و منطقه تقریبا غنی تر از مگه بود. بنابراین اگر روزی با نوعی فشار تجاری روبه رو می شد، می توانست در مقابل این فشار مقاومت کند و بدون تسلیم شدن در مقابل خواسته دیگران، به نوعی هر چند مشقت بار به زندگی روزمره خود ادامه دهد .

- ناگفته نباید گذشت که باشندگان مدینه ، در اصلی مردمان مهاجر یمن بودند که در قدیم الایام نوعی تمدن ابتدایی داشتند. بدین ترتیب نه همانند مردمان بیابانگرد عرب، قلب های خشن داشتند و نه همچون مردم قریش در فضای روانی خاصی به دنبال امتیازات بخصوص بودند .

- مورخین مینویسند که مردم مدینه طعم تلخ انحراف را چشیده بودند و جنگ های پی در پی آنان را از پای در آورده بود؛ آن ها همواره در رعب و وحشت به سر می بردند، چنان که شب و روز اسلحه بر زمین نمی گذاشتند .

- بشارت های یهود مدینه درباره ظهور قریب الوقوع پیامبری در منطقه عربستان سعودی ، روان تعداد کثیری از باشندگان یمن را برای پذیرش دین جدید آماده کرده بود
- از همه گذشته، طوریکه در فوق هم یاد اوری شدیم ، مردم مدینه خودشان از پیامبر صلی الله علیه وسلم دعوت کردند تا به این شهر هجرت کند؛ با او در عقبه منی بیعت کردند و به حضرت وعده یاری و نصرت دادند و متعهد شدند که با سرو مال ، و فرزندان خویش از آن حضرت صلی الله علیه وسلم ، و یاران او دفاع کنند و حتی در این راه سلاح

بردارند و در مقابل همگان بطور مسلحانه مبارزه و جنگ کنند.

آیاهجرت حضرت عمر (رض) علنی بود یا مخفی!

شجاعت حضرت عمر (رض) از همان روزهای اولی که اسلام را پذیرفت آشکارا بود. او می‌خواست همه‌ی اهل مکه از موضوع مهاجرت او به مدینه با خبر شوند، لذا شخصی را به دنبال «جمیل بن الجمحی» که در خبر رسانی (سخن چینی) در بین مردم مشهور بود، فرستاد و با صراحت به او گفت که اسلام را پذیرفته است و از او خواست که این خبر را به اهالی مکه برساند.

ابن جمحی بعد شنیدن خبر هجرت از حضرت عمر (رض) خواست و گفت: اگر اجازه باشد او را، تا خانه‌ی کعبه همراهی خواهد فرمود، و وقتی آنجا رسیدند به میان مردم رفته با صدای بلند چیغ خواهد زد که: ای جماعت قریش! بدانید که این مرد از دین برگشته است. حضرت عمر (رض) با شنیدن این سخنان فریاد زد: «ای ابن جمحی! دروغ گفتی من مسلمان شدم و گواهی دادم که هیچ معبودی به جز الله نیست و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده‌ی اوست».

ابن جمحی چندین بار با صدای بلند سخنانش را تکرار کرد و هر بار او با قوت تام چیغ و فریاد می‌زد که عمر اسلام آورده و دین جدید را پذیرفته است.

مردم دور آنان جمع شدند و می‌خواستند که حضرت عمر (رض) که به دین محمد صلی الله علیه وسلم گرویده بود، اذیت کنند، همان طور که با بقیه‌ی مسلمین رفتار می‌کردند. حضرت عمر (رض) به فکر فرو رفت، تعداد مشرکین زیاد بود و نمی‌توانست به تنهایی با همه این جمعیت به مبارزه برخیزد، تصمیم گرفت با شخصی که از همه قوی‌تر است مبارزه کند. در میان این جمعیت، شخصی به نام «عتبه بن ربیع» را به مبارزه طلبید و چند لحظه بیشتر طول نکشید که در مقابل چشمان همه بر زمین افتاد.

حضرت عمر (رض) از دوستان و ورزش‌گشتی و با فنون آن آشنا بود، از این رو بر روی سینه‌ی «عتبه بن ربیع» زانو زد و بعد از تنبیه بسیار تهدید کرد که او را کور خواهد کرد و آنگاه انگشت سبابه اش را به طرف چشم‌های او گرفت، عتبه بن ربیع از او خواست که به خاطر جوانمردی و شهامتی که دارد او را ببخشد.

حضرت عمر (رض) گفت: «این دو چشم بینا چه سودی دارد! زیرا برای دیدن حقیقت نابیناست و نور الهی را نمی‌بیند». پس از گفتن این سخنان، عتبه را بخشید.

در همین اثنا حضرت عمر (رض) برخاست تا محل را ترک کند، هیچ یکی از مشرکین جرات آنرا نکردند جلوی او را بگیرد. «(تفصیل این داستان را میتوان در کتاب: زندگی نامه فاروق اعظم عمر بن خطاب نوشته: محمد کامل حسن الحامی مترجم: مولوی غلام حیدر فاروقی مورد مطالعه قرار دهید.)»

حضرت عمر (رض) بعد از اینکه به دین اسلام مشرف شد، نه تنها اسلام و عبادت اش را از کسی پنهان نکرد، بلکه از برکت مسلمان شدن آنحضرت، مسلمانان برای اولین بار در تاریخ اسلام نمازهای پنجگانه و طواف کعبه خویش را برای طور علنی و آشکارا انجام دادند.

بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مسلمین دستور فرمود تا به مدینه هجرت نمایند، مشرکین قریش از ترس اینکه با گذشت هر روز تعداد مسلمانان در آن دیار زیاد

نشود ، موانع جدی و خوف ناکی را در برابر هجرت مسلمانان ایجاد نمودند ، بناً مسلمانان بنابر دستور و رهنمود پیامبر صلی الله علیه وسلم بطور انفرادی و به اصطلاح یکه پر، یکه پر به مهاجرت می پرداختند.

مشرکین اطلاعات کافی بدست آوردند ، که تعداد زیادی از اهالی مدینه به دین اسلام مشرف شده اند ، و دین اسلام در مدینه با سرعت در حال رشد و نمو است ، و مشرکین قریش از این سرعت و از این مهاجرت ها سخت در حراس بودند ، آنان می ترسیدند که با رفتن مسلمین مکه به آنجا تعداد مسلمین خیلی زیاد گردد و قدرتی به دست آورند که در آینده برای قریش خیلی خطرناک باشد، بدین جهت بود که از هجرت آن ها جلوگیری می کردند.

مسلمانان که موظف به نیت مهاجرت می شدند ، ناچار بودند در تاریکی شب ، مخفیانه و بدون سروصدا و حتی بدون خدا حافظی از اعیال و دوستان خویش از مکه خارج شوند و راه مدینه را در پیش گیرند.

ولی خصوصیات شخصی و فردی ، شخصیت عالی حضرت عمر (رض) چیزی دیگری بود ، حضرت عمر (رض) بعد از فصیله پیامبر صلی الله علیه وسلم ، تصمیم گرفت که علنی و آنهم در انظار عموم بدون ترس و حراس به هجرت به مدینه به پردازد . ابن عباس به نقل از حضرت علی بن ابی طالب (رض) می فرماید : من هیچ یک از مهاجرین را سراغ ندارم که آشکارا هجرت نموده باشد، جز عمر بن خطاب که هنگام هجرت شمشیر و کمان بر دوش افکند و نیزه ای را به همراه تعدادی تیر برداشت و آن گاه به مسجد الحرام رفت و هفت مرتبه کعبه را طواف نمود و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز گزارد و سپس به قریشیانی که پیرامون او جمع شده بودند، چنین گفت:

چهره هایتان سیاه باد و خداوند، بینی های شما را به خاک بمالد! هر کس می خواهد مادرش به سوگش بنشیند و همسرش بیوه گردد و فرزندانش یتیم شوند، من پشت این وادی منتظر او هستم علی بن ابی طالب رض می گوید: هیچ یک از قریشیان جرأت نکردند دنبال او بروند و فقط تعدادی از مسلمانان مستضعف برای بدرقه ی عمر به نباش رفتند. و بدین ترتیب حضرت عمر (رض) از مکه به مدینه مهاجر شد .

آیا عمر علناً هجرت نمود؟

خواننده محترم !

روایت را که در فوق بدان اشاره نمودیم از روایات معروفی و مشهور است که در مورد مهاجرت حضرت عمر (رض) از مکه به مدینه ، توسط تعداد کثیری از مورخین تذکر رفته است . و تعداد کثیری از مورخین حکم می نمایند که حضرت عمر بطور علنی و بدون خوف و حراس از مکه به مدینه هجرت فرموده اند.

ولی در این میان هستند تعدادی از مورخین از جمله هریک : ابن هشام و ابن سعد و طبری که روایت مهاجرت علنی حضرت عمر را از مکه به مدینه قبول ندارند، و می گویند: حضرت عمر (رض) هم طبق دستور حضرت رسول الله که فرموده بود مسلمین مخفیانه هجرت کنند، مانند سائر مسلمین مخفیانه هجرت کرد.

این مطلب را از خود حضرت عمر (رض) می شنویم که می گوید: «من و عیاش و ربیع و هشام بن العاص با هم مذاکره کردیم که در وقت معینی در جایی با هم ملاقات

نماییم و از آنجا پنهانی با هم هجرت کنیم. قرار گذاشتیم که اگر یک نفر از ما سه نفر به هر علتی موفق نشد به میعادگاه برسد، دو نفر دیگر می‌توانند با هم حرکت کنند، من و عیاش بن ربیعہ در همان وقت معین به وعده گاه رسیدیم، ولی هشام نتوانست بیاید، لذا ما دو نفر با هم هجرت کردیم».

دکتر محمد حسنین هیکل در کتاب خود به نام حیات عمر نیز این روایت را بر روایت اول ترجیح داده می‌گوید: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود مسلمین مخفیانه هجرت کنند عمر کسی نبود که از نظام و دستوری که رسول الله مقرر فرموده بود تخطی و تخلف نماید، گرچه او در طول حیاتش هرگز ضعف و ترس نداشت و می‌توانست با کمال جرئت آشکارا هجرت کند، ولی چون مرد نظم و انضباط بود، به خود اجازه نمی‌داد از دستور صاحب رسالت تخلف نماید. بناً حضرت عمر (رض) مانند سایر مسلمانان مطابق تعلیمات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه بطور سری و مخفی مهاجر فرموده اند. (تفصیل بیشتر در این مورد را میتوان در کتاب شیخین نوشته سید عبد الرحیم خطیب (بندر عباس) مورد مطالعه قرار دهید.)

صحابی جلیل □ قدر عبدالله بن مسعود (رض) در مورد شخصیت حضرت عمر (رض) می‌فرماید:

«اسلام آوردنش پیروزی برای اسلام و هجرت او برای مسلمان‌ها نصرتی جدید و حکومتش برای مسلمین رحمتی بزرگ بود».

پایان

مأخذها :

حیات عمر از دکتر محمد حسنین هیکل
الهجره النبویه.. دروس و عبرت - تیسیر الفتیانی
هجره سید البشریه .. دروس و عبرت د. خالد راتب
من قیم الهجره التوکل علی الله رمزی سعید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**